

## A Critical Survey of Definitions of the *Mu`iddih* Cause in Islamic philosophy

**Ali Hayati**

*Hawzah student of level two  
(shahidchamran313@gmail.com)*

**Hasan Moallemi**

*Professor, Baqer al-Olum University  
(h.moallemi57@gmail.com)*

The discussion of causation in general and the discussion of the *mu`iddih* cause is one of the important and path-breaking topics of ontology, which can play a significant role in correct understanding in theology, cosmology, and anthropology. Despite all this, the problem of the *mu`iddih* cause has been less analyzed and sometimes it is satisfied with a vague definition of it. This ambiguity has turned the *mu`iddih* cause into a brief answer in many cases. Going through this formal definition and analyzing what exactly is the *mu`iddih* cause? It can be the basis for deep understanding and solving many problems, such as the doubt of the conflict between science and religion. Because the causes that the sciences investigate and seek to deny or prove are of this kind, and a cause such as *vajib al-vujud*, which is discussed in religious debates, is one causing existence. In this research, with the method of rational analysis, the definitions given of the *mu`iddih* cause have been examined, the defects and shortcomings of each have been shown, and it has been found that the *mu`iddih* cause when not meaning the presence and lack of preceding necessary and path of grace, it is the factor that prepares the matter, creates the capability in the capable and prepare it to receive grace of grace-giver.

**Keywords:** Cause, *Mu`iddih* Cause, *Mu`idd*, numbers, talent.



## دراسة نقدية لتعاريف العلة المعدّة في الفلسفة الإسلامية

على حياتي<sup>١</sup>

حسن معلمي<sup>٢</sup>

موضوع العلية بشكل عام و العلة المعدّة من المباحث المهمة في مباحث الوجودية و له دور مهم في فهم صحيح من معرفة الله و العالم والإنسان. رغم ذلك كله لم يتم دراسة العلة المعدّة كما ينبغي و أحيانا يكتفون بتعريف مبهم. وهذا الإبهام سبب تبديل العلة المعدّة إلى إجابة إجمالية و شكلية. دراسة هذا التعريف و أنه ماهي العلة المعدّة دقيقا يمكن أن يساعد على فهم عميق و حل للكثير من المسائل مثل شبهة تعارض العلم والدين. وذلك لأنه العلل التي تتم دراستها في العلوم و يحاولون نفيها أو إثباتها كلها علل معدّة، وعلل مثل واجب الوجود المطروحة في المباحث الإعتقادية من سنخ العلة الموجدة. في هذا المقال يتم مناقشة التعاريف المطروحة من العلة المعدّة بمنهج تحليلي عقلي و نبين إشكاليات كل واحد منها، و يتبين أن العلة المعدّة في المواطن التي بمعنى الوجود والعدم اللازم السابق و لا يكون بمعنى مجرى الفيض، يكون عاملاً يهيئ المادة و يوجد فيها القابلية حتي تصبح مستعدة لقبول الفيض من المفيض.

مفاتيح البحث: العلة، العلة المعدّة، المعد، الإعداد، الإستعداد.

١. طالب حوزوي في المستوى الثالث و أستاذ في الدراسات العليا في الحوزة العلمية.  
(shahidchamran313@gmail.com).

٢. أستاذ و عضو هيئة التدريس في جامعة باقر العلوم عليه السلام و امين في مجمع العالي  
للحكمة الإسلامية (h.moallemi57@gmail.com).



فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت  
سال چهاردهم، زمستان ۱۴۰۱، شماره مسلسل ۵۴

## بررسی انتقادی تعاریف علت معده در فلسفه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

\* علی حیاتی

\*\* حسن معلمی

علت معده از مباحث مهم و راه‌گشای هستی‌شناسی است که در تلقی صحیح در خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی می‌تواند نقش بسزایی ایفا کند. با این همه، علت معده، کمتر واکاوی شده و گاه به یک تعریف مبهم از آن بسنده شده است. همین ابهام، علت معده را در بسیاری موارد به یک پاسخ اجمالی قالبی تبدیل کرده است. عبور از این تعریف قالبی و واکاوی دقیق چیستی علت معده می‌تواند زمینه‌ساز فهم عمیق و حل بسیاری از مسائل مثل شبهه تعارض علم و دین باشد؛ زیرا عللی که علوم آن را می‌کاوند و در صدد نفی یا اثبات آن‌اند، علل معده‌اند و علتی مثل واجب‌الوجود که دین از آن سخن می‌گوید، از سنخ علل موجهه است. خطای اگوست کنت که تاریخ را به سه دوره ربانی، فلسفی و علمی کرده است، ناشی از همین جاست. در این تحقیق با روش تحلیل عقلی، تعاریفی که از علت معده صورت گرفته است، بررسی و کاستی‌های هر یک نشان داده شده و معلوم شده است که علت معده در آنجا که به معنای وجود و عدم لازم سابق و به معنای مجرای فیض نیست، عاملی است که ماده را آماده کرده، قابلیت را در قابل به وجود می‌آورد و آن را مستعد دریافت فیض مفیض می‌کند.

واژه‌های کلیدی: علت، علت معده، معد، اعداد، استعداد.

\* طلبه سطح سه و استاد سطوح عالی حوزه علمیه (shahidchamran313@gmail.com).

\*\* استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و دبیر مجمع عالی حکمت اسلامی (h.moallemi57@gmail.com).



### مقدمه

علت معدّه از سویی «مهم» و از سویی «مبهم» است. علت مهم بودن آن است که در هستی‌شناسی مؤثر بوده و از مباحث راه‌گشای علیت است و درک درست آن می‌تواند بر درک صحیح از خدا، انسان و جهان و به تبع درک صحیح از راه زندگی مؤثر باشد. علت مبهم بودن نیز آن است که به حد کافی واکاوی نشده، در شناساندن آن، چه بسا به یک تعریف قالبی به یکی از لوازم بسنده می‌شود.

از تک مقالاتی که اخیراً در این زمینه چاپ شده است، بگذریم، آنچه در سنت فلسفی ما مشاهده می‌شود معمولاً اشارات پراکنده‌ای است که ضمناً لابه‌لای مباحث دیگر آمده است که دو نقص عمده دارد: یک چیز دارد و یک چیز ندارد؛ اجمال دارد و انسجام ندارد. از طرف دیگر تقریباً همه آنچه ما روزانه به اسم علت می‌شنویم، حقیقتاً علت پدیدآورنده نیستند و صرفاً معد هستند. اساساً علیت - به معنای ایجاد آن - در عالم طبیعت و بین مادیات یافت نمی‌شود و امکان ندارد. تعریف معد برای تمیز آن از علت موجد و خلط‌نکردن آثار علت موجد با معدات مهم است. همه آنچه علوم تجربی به آن «علت» می‌گویند، معد هستند. علت‌پنداری این معدات، منشأ سوء تفاهم‌هایی در رابطه علم و دین شده است. نگاشته‌های حیطه علوم انسانی - چه غربی چه شرقی - به خوبی نمایان‌گر آن است که همین عدم بازشناسی علت معدّه، موجب ایجاد پیش‌فرض‌هایی ناصواب و به دنبال آن مغالطاتی شده است؛ مثلاً جامعه‌شناسی مثل آگوست کنت، دوره‌های جامعه بشر را به سه دوره تقسیم کرده است. مرحله اول، مرحله ربانی (Theological stage) است که در این مرحله، بشر هر پدیده طبیعی را با خدا و نیروهای اساطیری تبیین می‌کند. مرحله دوم مرحله فلسفی (Abstract stage) است که در آن انسان حوادث را به قوایی کلی و مبهم مثل صور نوعیه و نفس ناطقه و... تعلیل می‌کرد؛ ولی در مرحله سوم که در آن بشر به تکامل رسید، مرحله علمی و تحقیقی است که در آن به دنبال علل محسوس و خاص حوادث می‌رود؛ مثلاً در دوره ربانی، علت مریضی را خدا یا جن می‌دانست؛ اندکی که فکرش رشد کرد، در دوره فلسفی علت آن را عروض قسر بر قوای فعاله می‌دانست و امروز علت آن را در

آزمایشگاه زیر میکروسکوپ کشف کرده است. معنای این ادوار آن است که خدا یک فرضیه برای تبیین پدیده‌ها بوده است که عمرش منقضی شده است؛ این در حالی است که اگر بدانیم علل طبیعی، صرفاً معد هستند و ممکنات را از علت موجد بی‌نیاز نمی‌کنند.

علت معدّ کلید مهمی برای حل متناقض‌نماهای اجتماع‌ناپذیری موجود بودن و محتاج بودن، ناسازگاری علم و دین، تضاد فلسفه و علم، تهافت فعل الهی و فعل طبیعی، تنافی علیت با دعا و... است. از دیگر وجوه اهمیت علت معدّ، شناخت فلسفی عالم ماده و طبیعت، تبیین فعل الهی در طبیعت، تحقیق رابطه طبیعت و ماورای طبیعت و تبیین معجزه نام برده شده است (میرباباپور و دانشور نیلو، ۱۴۰۰: ۲۱۴-۲۳۰؛ وفائیان، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۲۴). وقتی معلوم شد آنچه علوم از آن بحث می‌کنند، فقط همان علل معدّ اند و دین در بسیاری موارد و فلسفه در همه موارد از علل موجد بحث می‌کند، تناقضی که گمان می‌رفت، برطرف می‌شود. البته نشان دادن حل این متناقض‌نما توسط علت معدّ، نیازمند مقاله مستقلی است.

بازشناسی علت معدّ همچنین می‌تواند آثار اخلاقی مطلوبی در نفس و جان انسان داشته باشد؛ زیرا علیت ایجاد را از طبیعت می‌گیرد و انسان را متوجه ماورای طبیعت و در رأس آن خدا می‌کند. در اینجا ممکن است گفته شود وقتی ما می‌دانیم در هر صورت بعد از «تعلّم»، «علم» حاصل می‌شود، چه فرقی می‌کند که خود «تعلّم»، علت باشد یا «تعلّم» صرفاً معد باشد و امر دیگری، علت باشد، ثمره عملی ندارد. پاسخ این است که ثمره فقط این نیست که اگر «تعلّم» معد است نه علت، پس «علم» بعد از آن حاصل نشود؛ بلکه ثمره این است که با فهمیدن اینکه علل و روابط مادی، صرفاً معد هستند بدون اینکه در ترتب و پی‌آمدن خارجی اشیا در باور فرد، تغییری پیدا شود، در نگاه او از جهتی دیگر تغییر حاصل می‌شود؛ زیرا درمی‌یابد همه ایجادها به علل فرامادی و در رأس آنها واجب‌الوجود ختم می‌شود و این می‌تواند آثار اخلاقی فراوانی مثل عبودیت، عدم استکبار، تواضع، توکل، استغنا و آزادگی از ما سوی الله و... به همراه داشته باشد.

ابهامات متعددی درباره معد وجود دارد که جای بررسی دارد؛ سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌شود:

- حقیقت معد چیست؟

- در مقابل معد، فقط موجد است یا محرک نیز هست؟
- آیا مانع‌زدا نیز معد است؟
- آیا علت بالعرض، همان علت اعدادی است؟
- معدّ و معدّ له چه هستند (علت معدّه چه چیزی را برای چه چیزی آماده می‌کند)؟
- آیا همان طور که تخلف معلول از علت محال است، تخلف معدّ له از معدّ محال است؟
- آیا معدّ همان ماده است؟
- آیا معدّ همان شرط است؟
- آیا ممکن است علت فاعلی، معدّ باشد؟

### ۱. روش تحقیق

این تحقیق به روش تحلیل عقلی صورت گرفته است.

معنای لغوی: معدّ اسم فاعل از «أعدّ يعدّ» است. اعداد در لغت به معنای آماده‌کردن است (الفراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۷۹ / ۱) علت معدّه به معنای علت آماده‌گر است.

معنای اصطلاحی: «علت معدّه، معلول را به وجود نمی‌آورد، بلکه زمینه را آماده می‌کند که علت حقیقی، معلول را به وجود آورد. والدین علت فرزند نیستند؛ بتّا علت بنا نیست؛ ساعت‌ساز علت ساعت نیست؛ کشاورز علت محصول نیست. اینها تنها شرایط را برای ایجاد آنها فراهم می‌کنند. نانوا علت نان نیست و حتی دقیق‌تر، شاطر علت پهن‌شدن خمیر نیست، زیرا خمیر بعد از او هم پهن می‌ماند». چنین سخنانی بسیار شنیده‌ایم. اما حقیقت این است که حقیقت علت معدّه کماکان خالی از ابهام نیست که علت معدّه دقیقاً چیست و چه کار می‌کند و چه فرقی با علت حقیقی دارد یا مثلاً می‌شنویم: «شاخصه اصلی علت معدّه این است که تحقق معلول متوقف بر آن است، هرچند که این توقف در اصل وجود معلول نیست؛ در نتیجه گرچه علت معدّ در وجود معلول موثر نیست، اما معلول نحوه‌ای توقف بر آن دارد و همین توقف است که مصحح اطلاق عنوان علت بر آن است» (دلپذیر، ۱۳۹۸: ۷۸).

این توضیحات اندکی ابهام‌آمیز است؛ مثلاً سؤال می‌شود اگر «تحقق معلول متوقف بر علت معده است»، پس چگونه «معد در اصل وجود معلول بی‌اثر است؟» اگر معد در اصل وجود مؤثر نیست، در چه چیزی مؤثر است؟ اصلاً «اصل وجود» در مقابل چیست؟ «فرع وجود»؟ یا مثلاً گفته می‌شود «معلول هیچ وابستگی وجودی به آن ندارد». باز سؤال می‌شود که اگر معلول هیچ گونه وابستگی وجودی به علت اعدادی ندارد، پس بود و نبود آن چه فرقی دارد و اصلاً چرا به آن علت گفته می‌شود؟ و سؤالاتی از این دست.

نخست به برخی از تعاریفی که برای معد صورت گرفته است، اشاره می‌شود: جرجانی در التعریفات معد را این‌گونه تعریف کرده است: «علت معده علتی است که وجود معلول متوقف بر آن است، ولی لازم نیست که همراه معلول، موجود باشد مانند گام‌ها که هر گامی متوقف بر گام قبلی است، ولی لازم نیست گام قبلی با گام بعدی موجود باشد» (جرجانی، ۱۳۰۶:ق: ۶۷).

تعریف دیگر، مجموعه تعاریفی است که همگی بر یک نقطه متمرکزند که معد زمینه‌ساز پیدایش معلول است؛ مثلاً گفته می‌شود: «معد شرط قابلیت قابل است» (مطهری، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۴۱). یا «معد شیئی است که زمینه‌ساز حصول معلول مادی است» (دلپذیر، ۱۳۹۸: ۷۵).

در تعریف دیگر معد، صرفاً مقرب و نزدیک‌کننده است. در خود همین تعریف در اینکه معد چه چیزی را به چه چیزی تقریب می‌کند، چند نظر وجود دارد:

۱. علت معده مقرب «اثر علت» به «معلول» است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۳۷).

۲. علت معده مقرب «ماده» است (طباطبایی، ۱۴۳۷:ق: ۲۴۵).

۳. علت معده مقرب «علت» است (فاضل مقداد، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

گاهی علت معده، «علت امکان» معرفی شده و گفته می‌شود که معلول از یک ناحیه امکان و استعداد می‌گیرد، از یک ناحیه وجوب و فعلیت. ناحیه‌ای که از آن امکان و استعداد می‌گیرد، علت معده است و ناحیه‌ای که از آن وجوب و فعلیت می‌گیرد، علت موجد است (مطهری، ۱۳۸۸: ۸۰).

شیخ و به تبع او خواجه نیز تبیین جالبی از علت معدّه دارند، ولی مشهور نیست و آن تعریف، تعریف معد به مرجح است:

ماده ابتدا استعدادش عام و قابلیتش نسبت به تمام صور علی السویه است و هیچ صورتی نسبت به دیگری برای آن رجحان ندارد. این ماده عام توسط معد، تخصیص می خورد و خاص می شود و به یک صورت نزدیک تر می شود و از دیگری دورتر می شود و این تخصیص و تقریب تا جایی پیش می رود که آن ماده تناسب تامی با یکی از صور از بین همه صور پیدا می کند بعد از آنکه تناسبش عام بود و اختصاصی به صورت خاصی نداشت. در این هنگام است که آن صورت از مفیض صور بر او افزوده می شود (ابن سینا، ۱۳۷۱ق: ۸/۴۴۴).

تعریف دیگر این است که معد، موجد نیست بلکه مجرای وجود است (رکنی، ۱۳۸۷: ۸/۶۲). تعریف دیگر معد، مرحله است (مطهری، ۱۳۹۲: ۳/۱۳۸). همچنین از تعاریف معد، تعریفی است که در مقاله «تأملی در چیستی علت اعدادی در جمع بندی نظرات ابن سینا، میرداماد، ملاصدرا، ملاعلی نوری و آیت الله جوادی» علت معد را همان «عدم مانع» می داند (دلپذیر، ۱۳۹۸: ۸۶). یک تعریف دیگر این است که معد، چیزی است که معلول بر وجود و عدم آن متوقف است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲/۱۲). گاه حوادث طولی زمانی سابق، معد خوانده می شوند (مطهری، ۱۳۹۲: ۳/۱۳۸). البته «حوادث طولیه، معد هستند»؛ غیر از این است که «معد، حوادث طولیه است».

پس معد را هم مقبّل گفته اند هم مقربّ، هم ممکن هم مرجح، هم مخصّص و هم مجری گفته اند، هم مرحله، هم عدم مانع، هم وجود و عدم مورد نیاز و هم حوادث زمانی سابق. اما برخی کارکرد معد را منحصر به اعداد ماده و قابل نمی دانند، بلکه معتقدند معد می تواند بر فاعل هم اثر بگذارد؛ یعنی معد همان گونه که می تواند متمم قابلیت قابل باشد، می تواند متمم فاعلیت فاعل نیز باشد (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۹ق: ۱۸۱). تعریف دیگر هر پدیده مقدم زمانی و علل آن را که منتهی به وجود معلول می شوند، علت مجازی یا علت اعدادی



دانسته است (عبودیت، ۱۳۹۷: ۱۲۱). اینها نمونه‌ای از تعاریفی بود که برای معد صورت گرفته است. پراکندگی این تعاریف، یافتن جامع برای آنها را سخت می‌کند.

تحقیق در این باره نشان می‌دهد معد یا علت معده، بر خلاف تصور رایج، یک اصطلاح بلکه سه اصطلاح دارد و در همه این اصطلاحات در مقابل علت حقیقی به کار برده می‌شود. آن سه اصطلاح عبارت‌اند از:

۱. آنچه معلول بعد از وجود و عدم آن، موجود می‌شود.

۲. علتی که معلول است.

۳. آنچه آماده‌کننده ماده است.

اصطلاح اول معد: معد به اصطلاح اول، در جایی است که اول چیزی به وجود بیاید، سپس معدوم شود، سپس در پی آن چیز دیگری موجود شود؛ مانند اجزای زمان و اجزای حرکت که تا جزء قبلی از بین نرود، جزء بعدی به وجود نمی‌آید.

سه بیان اصطلاح اول: عبارات حکما در بیان اینکه در معد به اصطلاح اول، دقیقاً چه چیزی است، مختلف است. در این زمینه سه بیان می‌توان تصور کرد: بیان اول این است که مراد معد موجود است، اما موجودی که معدوم می‌شود، مثلاً وجود جزء دوم زمان، متوقف بر وجود جزء اول است به شرط اینکه این جزء اول بعد از موجود شدن، معدوم شود. بیان دوم معد را به عدم اطلاق می‌کند، ولی عدم لاحق یعنی عدمی که وجود شیء، سابق بر آن است (قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۱: ۳ / ۱۰۲-۱۰۳). بیان سوم معد را به مجموع وجود و عدم اطلاق می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۲۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

اصطلاح دوم معد: معد به اصطلاح دوم به هر علتی غیر از واجب گفته می‌شود. سلسله موجودات، دو طرف دارد؛ در یک طرف موجودی است که علت است و معلول نیست و در طرف دیگر موجودی است که معلول است و علت نیست؛ ولی میان این طرفین، هر موجودی هم علت است، هم معلول، پس معد است. از طرفی چون موجود و موجِد حقیقی فقط ذات واجب است، شأن این علل میانی، وساطت فیض است. بنابراین چون وجودبخش حقیقی تنها واجب‌الوجود است و علل میانی و امکانی، مجرای فیض‌اند، این وسایط، صرفاً

مجارى وجود و معد محسوب مى‌شوند؛ مجرای فیض در مقابل مفیض یا مابه‌الوجود در مقابل مامنه‌الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲/ ۲۱۶؛ دلپذیر، ۱۳۹۸: ۹۶؛ علمی اردبیلی، ۱۳۸۷: ۸/ ۴۳۵). معد در این اصطلاح بر خلاف اصطلاح قبل و بعد از خود، اختصاص به مادیات ندارد و مجردات را هم شامل می‌شود. اصطلاح معروف «واسطه فیض» هم منطبق بر این قسم از معد است. همچنین به نظر می‌رسد تعبیر «مجرى» فقط در مورد این قسم از معدات صدق کند و اینکه گاهی به قسم سوم گفته می‌شود، ناشی از عدم تفکیک اصطلاحات معد است (مطهری، ۱۳۹۲: ۵/ ۳۰-۱۳۰؛ مطهری، ۱۳۸۹: الف: ۹۰).

در این اصطلاح به هر علتی که خودش معلول باشد، معد گفته می‌شود. گفته شده است این اصطلاح معد که به هر علتی که خودش معلول باشد، اطلاق می‌شود، یک اصطلاح عرفانی است (میرباباپور و دانشور نیلو، ۱۴۰۰: ۲۱۵). در اینکه علیت معدات به این اصطلاح بالذات نیست، شکی نیست؛ ولی آیا بالعرض است یا بالتبع؟ حق تعالی واسطه در عروض علیت برای آنهاست یا واسطه در ثبوت علیت؟ حق تعالی حیثیت تعلیله برای علیت اینهاست یا حیثیت تقییدیه؟

طبق برخی دیدگاه‌ها معدات، حقیقتاً علت نیستند، مثل «لا مفیض فی الحقیقه إلا الله» (سبزواری و حسن‌زاده، ۱۳۶۹: ۳۰۵؛ مظفر، ۱۳۶۶: ۳/ ۳۶۰). یا جمله مشهور «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» گاهی چنین تفسیر می‌شود. علامه در نهایت پاسخ این پرسش را بسته به نوع لحاظ و اعتبار کرده است. به یک اعتبار وسایط علت‌اند و به یک اعتبار نه (طباطبایی، ۱۴۳۷: ق: ۲۷۲).

در صورت پذیرش دیدگاه حیثیت تقییدیه، سؤال این است که چه علاقه و تناسبی مصحح این مجاز عقلی است که به وسایط، علت گفته می‌شود؟

اصطلاح سوم معد: اصطلاح سوم که مقصود اصلی این مقاله است، در یک کلمه، قابل‌کننده قابل است. برای توضیح این تعریف، ذکر مقدماتی لازم است:

مقدمه اول: معلول‌ها دو گونه‌اند؛ یک گونه همه کمالاتشان همراه با اصل وجودشان قابل افاضه است و افاضه می‌شود. گونه دیگر چنین نیستند. آنها کامل ایجاد نمی‌شوند؛ چون اصلاً ممکن نیست، بلکه از نقص شروع می‌کنند تا به کمال برسند. به عبارت دیگر برخی معلول‌ها در بدو امر، فعلیت محض‌اند و برخی دیگر مرکب از قوه و فعل‌اند.

معلول‌ها از جهتی دیگر دو بخش‌اند؛ آنها که جز علت فاعلی، به چیزی احتیاج ندارند و آنها که علاوه بر علت فاعلی، به موجود دیگری نیز احتیاج دارند. این قسم هم به موجودی احتیاج دارند که به آنها وجود بدهد، هم به موجود دیگری احتیاج دارند که آن وجود را دریافت کند. از طرفی موجود به حسب حصر عقلی یا واجب است یا ممکن. ممکن هم یا جوهر است یا عرض. جوهر هم به حسب استقرا یا عقل است یا نفس است یا جسم است یا صورت است یا ماده. پس موجود طبق استقرا از یکی از این موارد بیرون نیست: واجب، عقل، نفس، جسم، صورت، ماده و عرض.

از این میان واجب که به هیچ وجه معلول نیست و علت ندارد؛ جسم هم که جوهری در عرض سایر جوهر نیست، بلکه مرکب از ماده و صورت است. عقل و ماده هم که فقط فاعل می‌خواهند. اگر نفس را هم همان صورت در جان‌داران بدانیم (مطهری، ۱۳۹۰: ۸/ ۲۱۰)، پس از میان تمام موجودات فقط «صورت» و «عرض» نمونه معلولی هستند که علاوه بر فاعل، قابل هم می‌خواهند. این سه -نفس، صورت و عرض- فقط به یک طرف بسته نیستند؛ موجوداتی وابسته‌اند که علاوه بر فیض فاعل، ظرفیت و استعداد پذیرش می‌طلبند.

راز این نیازمندی مضاعف این است که نحوه وجود این گونه معلول‌ها به گونه‌ای است که جز در محل (ماده یا موضوع) «امکان تحقق» ندارند؛ یعنی محقق نمی‌شوند مگر در محلی. قدرت فاعل بر این گونه معلول‌ها بدون قابلیت قابل از قبیل قدرت بر محالات است، مثل خلق خدایی توسط خدا.

مقدمه دوم: در مواردی که علاوه بر فاعل، قابل شرط است، این چنین نیست که قابلیت قابل همیشه بالفعل باشد. گاهی قابل، الآن قابل نیست ولی می‌تواند قابل شود یعنی قابلیت قابلیت را دارد؛ خود قابلیتش در حد قابلیت است. در اینجا لازم است یک عامل، قابلیت را در قابل ایجاد کند. موجود مادی، هم به موجود مادی نیازمند است تا شرایط تغییر و دگرگونی او را فراهم کند، هم به موجود فرامادی نیازمند است که تغییر و دگرگونی را در آن پدید بیاورد.

اکنون با توجه به این مقدمات می‌توان معد را تعریف کرد: معد همان عاملی است که قابلِ قابل شدن را «قابل» می‌کند و قابلیتِ قابلیت را در قابل فعلیت می‌بخشد؛ عاملی است که قابلیت را در قابل به وجود می‌آورد تا بتواند فیض را از مفیض دریافت کند.

از این بیان روشن می‌شود که معد و مستعد، اعداد و استعداد فقط و فقط در جایی است که تأثیر و تأثر یا فعل و انفعال یا تغییر و تغیر یا تبدیل و تبدل یا تحریک و تحرکی باشد. اعداد در معلولی است که محتاج علل اربعه باشد، نه صرفاً علت فاعلی و علت غایی؛ از این رو عالم اعداد، عالم ماده است نه عالم مجردات؛ چون عالم ماده، عالم ماده و صورت است، عالم استعداد و فعلیت است، عالم قبول و فعل است. سرتاسر عالم ماده، بده و بستان است. این است که معد به ماده -اولی و ثانیه- گره‌ای ناگشودنی خورده است. علت نامیده شدن عامل قابل ساز قابل به «معد» این است که «معد» در لغت دقیقاً به مهنای استعدادبخش (مستعدکننده) است. چه زیباست این تناسب تام معنای لغوی و اصطلاحی در معد. گفته شد معد از «أعدّ یعدّ» است. گفته می‌شود «أعدّه فاستعدّ»، مثل «أرحه فاستراح». «أعدّ یعدّ» تعدیه «استعدّ یستعدّ» است؛ یعنی «استعداد» مطاوعه «اعداد» است و این تناسب معنای لغوی و اصطلاحی معدّ جدا زیباست. ماده قبل از استمداد از معد، استعداد قبول صورت از جانب فاعل را ندارد. معد، ممد است؛ یعنی به ماده مدد می‌رساند که قابل و مستعد شود. پیش از اعداد، ماده نمی‌تواند افاضه را دریافت کند؛ معد معین می‌شود و ماده را توانا می‌کند. استعداد همان قابلیت است و مستعد همان قابل. پس معد یعنی مستعدکننده (قابل کننده).

ارزش معرفتی نابی که این مبحث برای ما در بر دارد، این است که در کنار علل اربعه که معروف و شناخته شده‌اند، یک علت دیگر هست که در عرض آنها نیست، بلکه در طول یکی از آنها یعنی علت مادی است. علت اعدادی، علت علیت علت مادی است؛ همان گونه که علت غایی، علت علیت علت فاعلی است. علت دو گونه است: علت ایجاد و علت شرایط ایجاد. این مبحث به ما نگاهی فلسفی می‌دهد که حیثیت تقییدیه ظریفی را که عرف و عموم از آن غافل‌اند، ببینیم و تمام علل و عوامل و فواعل طبیعی این دنیا را چیزی جز زمینه‌ساز

علیت علت اصلی ندانیم و بدانیم که اجزای این جهان هرگز نسبت به یکدیگر علیت ندارند و کار فیلسوف تشخیص همین مجازهای عقلی است.

معد، مستعدساز ماده قابل و زمینه‌ساز پیدایش معلول است و استعداد صورت جدید را در ماده سابق ایجاد می‌کند. این نکته را برخی دیگر هم گفته‌اند؛ اما باید دید کیفیت فعل یا فرایند اعداد چگونه است و چه تصویری باید از عملیات اعداد و استعداد در ذهن داشته باشیم؟

برای تعریف اعداد، شناسایی حقیقت استعداد مهم است. شناسایی حقیقت استعداد از این جهت حائز اهمیت است که تعریف و تصویر ما از اعداد و معد بستگی مستقیم به تصور ما از استعداد و مستعد دارد؛ تا تصور دقیقی از استعداد نداشته باشیم، نمی‌توانیم تصویر درستی از اعداد ارائه کنیم؛ چون اعداد چیزی جز ایجاد استعداد نیست؛ مثلاً کسی که می‌گوید معد یعنی رفع مانع، بر اساس این مبناست که استعداد یک امر عدمی و یک نبود است. بنابراین برای تصور و تصویر اعداد، ابتدا باید استعداد را تصور و تصویر کنیم. حقیقت استعداد جای بحث فراوان دارد. شهید مطهری در این باره چهار فرضیه را مطرح کرده‌اند:

۱. استعداد امری وجودی و اصیل است.
  ۲. استعداد امری وجودی و انتزاعی است.
  ۳. استعداد امری وجودی و اعتباری است.
  ۴. استعداد امری عدمی است (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۶/۴).
- خود ایشان انتزاعی بودن را انتخاب کرده‌اند؛ اما بیش از این، تصویری از اعداد و استعداد ارائه نکرده‌اند. حقیقت استعداد هنوز نیازمند کاوش است.

## ۲. تصاویر اعداد و استعداد

درباره کیفیت اعداد و تصویر آن هنوز جای تحقیق هست. در اینجا پنج تصویر از اعداد و استعداد ارائه می‌شود:

### الف) عدم مانع

یک تصویر از اعداد و استعداد، تصویری است که صدرالمتألهین ارائه نموده است. از نظر ایشان استعداد و اعداد، خلو و تخلیه و زوال و ازاله است: «الإمكان الاستعدادي مرجعه زوال المانع»؛ یعنی بازگشت امکان استعدادی به رفع مانع است. آن مانعی که باید برطرف شود، چیست؟ صور متضاده متفاسده که تلبس ماده به بعضی از آنها مانع از وجود بعض دیگر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲/۳۷۶).

ماده در آن واحد نمی‌تواند پذیرای دو صورت باشد؛ پس هر صورت مزاحم دیگری است و نبود هر صورت برای دیگری، نبود مزاحم است و نبود مزاحم یعنی استعداد. بنابراین استعداد، وجودی نیست، عدمی است؛ بود یک چیز نیست، نبود یک چیز است. بی‌استعدادی، داشتن یک چیز است نه نداشتن یک چیز؛ چون آن چیز موجب اشغال و مشغول‌شدن ماده می‌شود. استعداد ندارد، یعنی ظرفیتش پر است؛ مثل مواد غیرطبیعی که گیرنده‌های یک سلول را پر می‌کنند و مانع از اتصال محرک‌های طبیعی به آن می‌شوند. راه مستعدکردن هم، خالی کردن است. ضمناً این تصویر استعداد با تعریف اصولیون از علت تامه که آن را مرکب از وجود مقتضی (مطهری، ۱۳۹۰: ۲/۵۷) و عدم مانع می‌دانند، بسیار متناسب است؛ زیرا معلوم می‌شود که استعداد را امری عدمی می‌دانند.

این تصویر، خوبی است، اما در مواردی نارساست؛ مثلاً در جایی که تقابل از نوع ضدین نباشد، بلکه ملکه و عدم باشد، آیا استعداد آن ملکه، نبود آن عدم است؟ مثلاً آیا استعداد علم، این است که جهل ماده را اشغال نکرده باشد؟ اصلاً جهل چیزی نیست که ماده را اشغال کند که اعداد علم، رفع آن باشد. در پاسخ گفته شده است که در مسئله علم وقتی ذهن شما از یک تصویر پر است، نمی‌تواند تصویری بیاید. توجه به یک تصویر، رفع توجه به تصویر دیگر است. وقتی لامسه شما در حال دریافت سردی است، مستعد برای درک گرمی نیست و... .

نمونه دیگر از مواردی که این تصویر از اعداد نارساست، اعداد و استعدادی است که اتفاقاً مشهور است؛ اما با این تصویر نیست‌گرایانه از اعداد و استعداد قابل توضیح نیست و آن اعداد

اتصال حسی برای دریافت علم حسی است (حیدری، ۱۴۳۷ق: ۸/۱۶۹). سؤال این است که دیدن یا شنیدن یا چشیدن یا بوییدن یا لمس کردن چه صورتی را از بین می‌برد که نفس را آماده می‌کند که به ادارک حسی نایل شود؟ استاد شهید مطهری نیز به این تصویر نقدی دارند که این تصویر مبتنی بر مبنای نادرست ترکیب خارجی جسم است (مطهری، ۱۳۹۲: ۴/۱۸).

### ب) امکان دور و نزدیک (قوه بالقوه)

تصویر دیگر از اعداد و استعداد تصویر «امکان دور امکان نزدیک» است. طبق این تصویر، استعداد یعنی امکان قریب. برای توضیح این تصویر ابتدا توضیح این مسئله مهم است که «قابل چه گونه می‌تواند بالفعل قابل نباشد؟». توضیح این تصویر در گرو تصویر «قوه بالقوه» و «قوه بالفعل» یا «قوه دور» و «قوه نزدیک» است. مراد از دوری و نزدیکی هم، دوری و نزدیکی به فعلیت است. هیچ پدیده مادی‌ای بدون امکان پیشین پدید نمی‌آید. هر پدیده‌ای، امکان آن قبل از خود آن پدیده موجود است. هر پدیده مادی قبل از اینکه بالفعل محقق شود، حتماً از قبل بالقوه محقق یعنی ممکن شده است. این امکان یک نحوه وجود عینی است و مثل امکان ماهوی صرفاً یک اعتبار عقلی محض نیست، بلکه در خارج موجود است. یک دلیل که بر این مدعا ذکر شده است، این است که این امکان، موصوف به شدت و ضعف و دوری و نزدیکی می‌شود که از اوصاف حقائق‌اند.

«شدنی» که ترجمان «ممکن» است، شاید ابتدا یک مفهوم متواطی به نظر آید، ولی «شدنی» هم، «قابل‌تر» و تفضیل‌پذیر است و «شدنی‌تر» شدنی است؛ مثلاً امکان و استعداد خرماشدن در هسته خرما شدیدتر و نزدیک‌تر از مواد معدنی خاک و در مواد معدنی شدیدتر و نزدیک‌تر از هسته هلوست.

توضیح بیشتر اینکه به صورت کلی تبدیل شدن چیزی به چیز دیگر مشروط به این است که امکان قریب آن را دارا باشد. ماده، بالفعل فقط می‌تواند یک صورت را دریافت کند، ولی بالقوه می‌تواند چند صورت را دریافت کند؛ ولی این امکان ماده نسبت به همه آن صورت‌ها یکسان نیست. نسبت به برخی آمادگی کامل دارد و این امکان را دارد که آنها را همان لحظه

بپذیرد و نسبت به برخی آمادگی ندارد؛ ولی این امکان را دارد که بعد از پذیرفتن صورت‌های دیگر برای پذیرش آنها آماده شود.

اگر ماده اولیه عالم طبیعت و هیولای اولی همه موجودات طبیعی یک چیز باشد (مطهری، ۱۳۹۰: ۱/۱۴۶)، هر موجود مادی، ذاتاً امکان تبدیل شدن به هر موجود مادی دیگری را دارد؛ البته به شرط اینکه در فرایند تغییر و تبدیل به موجودی تبدیل شود که امکان قریب آن موجود را پیدا کند. چیزی که این امکان قریب را مهیا می‌کند، «معد» نامیده می‌شود. در اینجا است که تعریف «معد» به «نزدیک‌کننده» معنای روشنی پیدا می‌کند؛ زیرا نزدیکی در امکان استعدادی معنا دارد. بر اساس این تصویر است که معد به مراحل و منازل وجود یک شیء تفسیر می‌شود.

### ج) رتبه خاص وجودی

برخی، استعداد را امری وجودی ولی انتزاعی یعنی موجود به وجود منشأ انتزاعش می‌دانند؛ یعنی استعداد را یک معقول ثانی می‌دانند که از مرحله و مرتبه خاص وجود ماده انتزاع می‌شود. این تصویر با تصویر «امکان دور و نزدیک» که گذشت، هماهنگ است؛ چراکه بنا بر هر دوی این تصاویر یعنی «مقرّب» و «منتزع از مرحله خاص»، معد همان صورت‌های پیشین است (مطهری، ۱۳۹۰: ۶/۱۴۱؛ مطهری، ۱۳۹۲: ۴/۲۱).

اما این تصویر (امکان دور امکان نزدیک) هم علی‌رغم مزایایی که دارد، نمی‌تواند توضیح‌دهنده اعداد بنا توسط بنا و فرزند توسط والدین و ارتباط حسی برای علم حسی باشد؛ چراکه بنا امکان بعید بنا را به امکان قریب تبدیل نمی‌کند و بنا صورت قبلی بنا نیست؛ مگر اینکه تصویر را توسعه داده، علاوه بر صورت، آن را شامل عرض و همچنین پدیدآورنده صورت سابق و عرض سابق در نظر بگیریم.

### د) ترجیح و تخصیص

تصویر دیگر از استعداد و اعداد، تصویر ترجیح و ترجیح یا تخصیص و تخصیص است. این تصویر با اصطلاح «مرجح وجود» که به شروط قابل‌اطلاق می‌شود،



کاملاً همسوست. استعداد ماده و هیولی قبل از اعداد، یک امکان و استعداد عام است نه یک امکان و استعداد خاص که امکان دریافت یک فیض، وجود و صورت خاص را داشته باشد. ماده ابتدا که نسبتش به دو صورت یکسان است، یعنی استعداد هر دو را دارد، نمی‌تواند هیچ کدام را دریافت کند؛ زیرا اگر هر دو را دریافت کند، لازم می‌آید یک ماده، در آن واحد، دو صورت داشته باشد و اگر یکی را دریافت کند، ترجیح بلا مرجح است. معد این ترجیح را ایجاد می‌کند.

با این توضیح راجع به ترجیح، تعریف «معد» به «مخصص» هم معنای روشنی پیدا می‌کند. ماده به خودی خود قابلیت دارد و اصلاً عین قابلیت است؛ ولی این قابلیت ذاتی، یک قابلیت عام است که نسبت به همه صور علی السویه است و نسبت به آن، هیچ صورتی بر دیگری رجحان ندارد، لیکن معد این قابلیت را به یک صورت خاص اختصاص می‌دهد. از این جهت می‌توان ماده را یک قطار در حال حرکت دانست و معد را آن سوزن‌بانی که جهت این حرکت را تعیین می‌کند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶: ۳/۸۴۸).

ملاهادی هم در منظومه می‌فرماید:

فَهْدَه بِالصَّوْرِ السَّوَابِقِ      مَنشأ الإختلاف فی اللواحق

و در شرح آن می‌گوید اگر هیولی بدون صورت باشد، نسبتش به همه صور یکسان است؛ ولی اگر هیولی متصور به یک صورت خاص باشد، صورت سابق، معین و مخصص هیولی به صورت لاحق است (مطهری، ۱۳۸۲: ۴/۲۲۱).

همچنین در پاورقی می‌گوید:

«پس سه چیز داریم:

مستعد که همان هیولی است؛

مابه‌الاستعداد که همان صورت سابق است

و مستعد له که صورت لاحق است» (سبزواری و حسن‌زاده، ۱۳۶۹: ۴/۲۲۲).

با این توضیح، تصویر تخصیص بر تصویر امکان دور و امکان نزدیک منطبق می‌شود.

**ه) مناسبت**

تصویر دیگری که آن را تعبیر دیگر تصویر قبل قرار داده‌اند، تصویر مناسبت است. ماده در یک شرایط با یک صورت مناسبت دارد و در شرایط دیگر مناسبت با صورت دیگر دارد؛ مثلاً آب در شرایط معمولی با صورت آب بودن تناسب دارد؛ ولی در شرایط حرارت شدید با صورت آتش تناسب پیدا می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۱ق: ۸/ ۴۴۴).

به نظر می‌رسد بهترین تصویر اعداد و استعداد همین صورت است. استعداد، مناسبت است و اعداد، مناسب‌سازی. معلول مادی فقط در وضعیت معینی می‌تواند فیض فیاض را دریافت کند. امکان تغییر یعنی پذیرش صورت یا عرض جدید، در آن به مرور شدید و شدیدتر می‌شود تا در نهایت به وقوع می‌پیوندد. فراهم‌کننده آن وضعیت و مناسبت، معد نامیده می‌شود و استعداد هم چیزی جز آن مناسبت نیست.

با این تصویر همه موارد مثل بنا و بنا، والد و ولد، معلم و متعلم و حس و احساس قابل تبیین‌اند. حرکات دست بنا معد حرکت خشت است؛ والد معد ولد است؛ تعلیم معد تعلم است و اتصال حسی معد احساس است. تبیین همه این موارد بر این اساس ممکن است. ماده فقط در وضع خاصی قابل است، یعنی تناسب تام با صورت جدید دارد؛ مثلاً نفس فقط در شرایطی قادر بر شنیدن است که امواج صوت به پرده گوش بخورد. سایر مثال‌ها همین گونه است. ماده برای تناسب پیدا کردن با صورت جدید باید واجد امر یا اموری باشد و فاقد امر یا اموری. این تصویر اعداد هم مواردی را که اعداد ایجاد می‌کند، توضیح می‌دهد، هم مواردی را که اعداد اعدامی است.

**و) جمع‌بندی تعریف معد**

خلاصه آنکه در مواردی که علاوه بر فاعل، قابل هم لازم است و از طرفی قابل فعلاً قابل نیست، عاملی که قابلیت و استعداد را در ماده قابل پدید می‌آورد و آن را آماده دریافت فیض از سوی فاعل می‌کند، معد است. معد، علت نیست، ایجاد نمی‌کند، ایجاد استعداد می‌کند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۱۹۰). معد، ماده را برای دریافت صورت یا عرض جدید آماده و استعداد صورت یا عرض جدید را در آن ایجاد می‌کند.

معد زمینه تحقق معلول را فراهم می‌کند و با ازبین رفتنش، معلول از بین نمی‌رود. در یک جمله، «ماده» را «آماده» می‌کند. «آماده» به چیزی گفته می‌شود که همه کارهایش انجام شده است. آماده یعنی کارهای خودش را سامان داده و به انتظار نشسته است. چیزی را که همه کارهایش انجام داده و تمام شده و فقط حرکت آخر مانده است، آماده می‌گویند. «لقمه حاضر آماده می‌خواهند»، یعنی لقمه‌ای که فقط خوردنش باقی مانده باشد. کارهای پیشین پیش از کار نهایی انجام گرفته، یعنی ضربه آخر مانده است. آمادگی برای مرگ یعنی فقط رفتن مانده باشد. «گوشی آماده است»، یعنی فقط منتظر استفاده شماست؛ یعنی نیاز نیست قبل از استفاده کار دیگری انجام دهید. سخنران یا مدرس آماده، یعنی مطلبش فقط گفتن می‌خواهد و همه مراحل قبلی مثلاً تفکر، طراحی طرح‌واره ارائه و... انجام شده است. علت معدّه، ماده را آماده می‌کند؛ یعنی به ماده آمادگی می‌دهد که هر وقت علت به آن برسد، کار خودش را انجام بدهد. علت معدّه، علت آماده‌ساز است. این ماده آماده است؛ یعنی فقط افاضه می‌خواهد تا تغییر کند؛ بر خلاف موقعی که آماده نیست که قبلش کارهای دیگری هم می‌خواهد، مثل رفع مانع، فراهم آمدن اجزای قابل و... .

معد به این اصطلاح مقابل موجد است؛ علت معدّه مقابل علت موجه و اعداد مقابل ایجاد است. باید توجه داشت اینکه اعداد مقابل ایجاد است، منافاتی با این ندارد که معد را موجد استعداد بدانیم؛ زیرا اعداد و ایجاد نسبی است و نسبت به معلول است که معد، موجد نیست، ولی نسبت به استعداد معلول، علت است؛ مثلاً اگر گفته می‌شود بر خلاف تصور عمومی پدر و مادر علت نیستند و صرفاً هستند، مراد نسبت به فرزند است. علاوه بر اینکه شاید بتوان گفت طبق تحلیل نهایی‌ای که از استعداد در این مقاله ارائه شد که استعداد عرض خارجی نیست، بلکه معقول ثانی فلسفی است، ایجاد استعداد، لزوماً به معنای به وجود آوردن یک شیء نیست؛ بلکه ممکن است گاهی قرارگرفتن شیئی در مجاورت شیء دیگر، مانع افاضه را برطرف و امکان آن را فراهم کند، بدون اینکه چیز جدیدی به وجود آمده باشد.

ممکن است ناظر به این تقسیم گفته شود آیا موجد خودش نمی‌تواند معد هم باشد؟ آفریننده نمی‌تواند ظرفیت‌آفرین هم باشد؟ قطعاً علت بما هی نمی‌تواند معد بما هو

باشد. بله هستی‌بخش و ظرفیت‌بخش ممکن است مصداقاً در خارج اجتماع پیدا کنند، اما با دقت عقلیه حیثیات متعدد است.

### ۳. نقد و بررسی برخی از تعاریف‌های علت معدّه

با توجه به آنچه در تبیین معد بیان شد، برخی تعاریف را ارزیابی می‌کنیم: گاهی گفته می‌شود: «علت معدّه، علتی است که معلول را آماده می‌کند تا علت موجد آن را به وجود آورد.» (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ۲۴۸).

این درست است که علت اعدادی، آماده می‌کند. آماده می‌کند اما نه معلول را بلکه ماده معلول را؛ از این رو خواهی در شرح اشارات به‌درستی از این تعبیر که گفته می‌شود «معد، معلول را آماده می‌کند» که تعبیری مسامحی و مجازآمیز است، استفاده نمی‌کند؛ بلکه چنین تعبیر می‌آورند: «معد، ماده معلول را آماده پذیرش فیض می‌کند» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶: ۸/۸۱۸). گاهی در تعریف علت معدّه گفته می‌شود: «علت معدّه با وجود و عدم خود به ماده، قابلیت و آمادگی می‌دهد» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲/۵۶).

در این تبیین اصطلاح اول و سوم از هم تفکیک نشده‌اند. «قابلیت و آمادگی دهنده به ماده» اصطلاح سوم است و «آنچه معلول متوقف بر وجود و عدم آن است»، اصطلاح اول است؛ ولی در این تعریف این دو از هم تفکیک نشده‌اند.

چکیده مقاله «تأملی در چیستی علت اعدادی» سه تعریف برای معد ذکر کرده است؛ ولی سه اصطلاح را از هم جدا نکرده است (دلپذیر، ۱۳۹۸: ۷۵). ابتدا معد را این‌طور تعریف می‌کند: «معد شیئی است که زمینه‌ساز حصول معلول مادی است.»

این فقط یکی از اقسام معد است. در ادامه چکیده مقاله مذکور آمده است:

«بنا بر تحقیق معدوم‌شدن معد قبل از تحقق معلول، مقوم آن نیست» (همان).

اشکال این استنتاج روشن است؛ زیرا معد سه اصطلاح دارد نه یک اصطلاح و در اصطلاح اول که معد در مورد تدریجیات و حرکت به کار می‌رود، حصول جزء بعدی متوقف بر انعدام جزء پیشین است و معلول بدون معدوم‌شدن جزء قبلی، به هیچ وجه امکان وجود ندارد.

در ادامه می‌افزاید: «حقیقت علت اعدادی که ملاک معددانستن یک شیء است، استعداد شیء برای کمالات جدید و اسباب حصول آن است».

در این تعریف «استعداد» و «اسباب حصول استعداد»، ملاک معد دانسته شده‌اند؛ ولی همان‌طور که گذشت- اعداد، فعل و استعداد، قبول است؛ یعنی معد فاعل و مستعد قابل است و ممکن نیست قابل، عین فاعل باشد. معد منحصراً سبب استعداد است نه سبب استعداد و خود استعداد. مگر اینکه استعداد از حیث دیگری، اعداد برای استعداد دیگری باشد که از آن حیث، نه از حیث استعداد می‌توان آن را معد شمرد.

مقاله نام‌برده در تعریفی دیگر معد را این‌گونه تعریف می‌کند:

«در نگاه دقیق، تمام ممکنات دخیل در وجودبخشی به معلول از معدات حصول معلول بوده و علت فاعلی منحصر در خداوند متعال است».

در این تعریف، معد به اصطلاح دوم تعریف شده است و از اصطلاح سوم تفکیک نشده است.

گاهی معد، نزدیک‌کننده اثر علت به معلول معرفی می‌شود:

«معد علت نیست، نزدیک‌کننده علت است. در وجود معلول دخالتی ندارد و تنها اثر

علت را به معلول نزدیک می‌کند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲/۱۳۷).

این تعریف دچار تهافت است؛ چون معلول را -که اصلاً معلول بودنش به معنای این است که پیش از موجودشدن توسط علت موجود نیست- پیش از ایجاد علت، موجود فرض کرده است؛ موجودی که می‌خواهد اثر علت را دریافت کند؛ زیرا معد را نزدیک‌کننده اثر علت به معلول تعریف کرده است. این سخن بدان معناست که معلول پیش از علیت موجود است؛ همچنین در این تعریف «اثر علت» را غیر از «معلول» گرفته است؛ در حالی که اثر علت چیزی جز معلول نیست. به نظر می‌رسد این تعریف میان قابل معلول و خود معلول خلط کرده است.

تعریف دیگر که برخی اصولیان گفته‌اند، این است که علت معدّه، آن چیزی است که معلول را به علت نزدیک می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۷: ۵۲). سؤالی که درباره این تعریف پیش

می‌آید، این است که اگر معلول پیش از این تقریب، موجود است، پس تقریب برای چیست؟ اگر موجود نیست، تقریب معدوم چه معنایی دارد؟ همین عدم تفکیک‌ها و عدم دقت‌ها موجب نابسامانی عجیبی در تعریف معد شده است که جوینده را در وهله اول سردرگم می‌کند. تعبیر درست نه تقریب اثر علت به معلول و نه تقریب معلول به علت است؛ بلکه تقریب ماده به افاضه فاعل است (طباطبایی، ۱۴۳۷ق: ۲۴۵).

برخی علت معدّه را همان علت حرکت یا محرک معرفی کرده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۱ / ۵۶)؛ در حالی که محرک به معنای مغیر است و اگر موجودی حقیقتاً در موجود دیگر تغییر به وجود آورد، معنایش این است که در آن یک صورت یا عرض جدید ایجاد کرده است؛ پس محرک بما هو محرک، از آن حیث که پدیدآورنده حرکت یعنی معطی صورت یا عرض است، علت موجد است نه معدّه. علت معدّه متمم قابلیت قابل است نه صورت یا عرض‌بخش که نوعی هستی‌بخش است.

ممکن است پاسخ داده شود که محرک (صورت / عرض‌بخش) نسبت به صورت یا عرض موجد است؛ اما نسبت به صورت یا عرض بعدی یعنی نسبت به معد له، معد است (میربابا پور و دانشور نیلو، ۱۴۰۰: ۲۱۷). این جواب متین است، ولی اشکال تعریف معد به محرک حتی با اعمال این دقت، این است که معد منحصر به چنین معداتی نیست؛ مثلاً برطرف‌کننده مانع یا حتی به اعتباری خود عدم مانع نیز معد یعنی مستعدسازند؛ در حالی که هیچ کدام محرک نیستند. علاوه بر این مثال‌هایی که این قائلان برای محرک می‌آورند، مانند حرکت دست بتّا، معد هستند؛ اما بنا بر نظر دقیق فلسفی به تعبیر استاد مطهری «اجسام به حکم طبیعتی که همراه خودشان دارند، فقط می‌توانند تأثیر در حرکت - آن هم در حرکت خودشان - داشته باشند» (مطهری، ۱۳۹۷: ۲ / ۳۷۱). نجار و بتّا - همان طور که گذشت - فقط علت حرکات خودشان اند نه حرکات چوب و آجر و ... و به خطا محرک و علت حرکت آنها پنداشته می‌شوند؛ پس خود همین مثال‌هایی که زده‌اند و در عین اینکه معد هستند، محرک نیستند، نشان از عدم اطراد این تعریف است. مواد و شرایط قابلی مراحل پیشین نیز

معد و مستعدسازند؛ ولی این تعریف شامل آنها نمی‌شود. بنابراین درست این است که بگوییم «محرک، معد است»، مثل صدرا نه «معد، محرک است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳/۱۶) و البته اینکه «هر تحریکی، اعداد است یا نه؟» نیز جای بحث دارد.

در برخی تعاریف، معد، «متمم قابلیت قابل و متمم فاعلیت فاعل» معرفی شده است؛ زیرا همان طور که قابلیت قابل شروطی دارد، فاعلیت فاعل نیز شروطی دارد؛ مثلاً علم فاعل شرط فعل اختیاری است. آماده‌ساز ماده برای ماده نظیر غرض برای فاعل است. اگر غرض نباشد، فاعل نمی‌تواند فعل انجام دهد و اگر آماده‌ساز ماده نباشد، ماده نمی‌تواند قبول کند؛ پس می‌توان گفت غرض مثلاً معد فاعلیت فاعل است یا مثلاً گفته می‌شود که عقل برای ابداع صور معقوله محتاج معد است (مطهری، ۱۳۹۷: ۲/۲۶۵ و ۱/۳۴۳). پس باید «تتمیم فاعلیت» هم در تعریف در کنار «تتمیم قابلیت» قرار داده شود و گفته شود معد متمم فاعلیت فاعل یا قابلیت قابل است.

در این تعریف اعداد فقط آماده‌کردن ماده نیست و اعداد فاعل را نیز شامل می‌شود و عبارت خواهی در شرح اشارات که معد را به معد فعل و معد انفعال تقسیم می‌کند، شاهد این مدعاست که معد شامل متمم فاعلیت فاعل هم می‌شود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۰۰). در مورد این نظر هم باید بررسی شود که آیا افزودن متمم فاعلیت به تعریف معد لازم و تعریف معد بدون آن ناقص است؟ اول باید معلوم شود آیا اساساً متمم فاعلیت فاعل غیر از متمم قابلیت قابل است؟

ابتدا لازم است قابل را تعریف کنیم؛ هر موجودی که در تمامیت و فعلیت خود محتاج دیگری باشد، از آن جهت که محتاج است، قابل است، گرچه از جهتی دیگر فاعل باشد. حال می‌گوییم فاعل نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ زیرا وقتی فاعل برای فعلیتش محتاج موجود دیگری باشد، درحقیقت از آن جهت منفعل و مستفیض است نه فاعل و مفیض، پس در چنین مواقعی تمیمی که هست، قابلیت فاعلیت است؛ یعنی بالفعل شدن «قابلیت» فاعلیت. حذف این حیثیت تمییدی یعنی «قابلیت» موجب شده است متمم فاعلیت در مقابل متمم قابلیت قرار

گیرد؛ حال آنکه متمم فعلیت که در واقع مراد از آن ناگزیر «متمم قابلیت فعلیت» است که یکی از اقسام متمم قابلیت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۴/۱۰۵).  
به این تفکیکی که بین سه اصطلاح معد ارائه شد، کمتر توجه شده است. برخی همه اصطلاحات را یکی انگاشته و اصلاً تفکیکی قائل نشده‌اند. برخی به اصطلاح سوم اشاره نکرده‌اند. محقق سبزواری دو معنا برای معد برمی‌شمرد و یکی را معنای لغوی معد می‌داند، دیگری را معنای اصطلاحی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۹/۶۹). برخی دیگر هم فقط به معنای اول و دوم اشاره کرده‌اند (شیرازی، ۱۳۸۶: ۲/۴۴).

#### ۴. نسبت اصطلاحات معد

برخی کوشیده‌اند تعریف سوم معد (قابل‌کننده قابل) را بر تعریف اول معد (وجود و عدم سابق) تطبیق دهند. علامه طباطبایی در یک تعریف تقریبی، معد را این طور تعریف کرده‌اند: «معدّات مجازاً علت نامیده می‌شوند. معدّات فقط ماده را به فیض‌رسانی فاعل نزدیک می‌کنند، مانند وارد شدن متحرک به هر حد از حدود مسافت که آن را به حد بعد از آن نزدیک می‌کند و مانند سپری شدن قطعات زمان که موضوع حادث را به فعلیت‌یافتن نزدیک می‌کند» (طباطبایی، بی تا: ۸/۸۶).

بنا بر این تحلیل اصطلاح سوم معد، اعم مطلق از اصطلاح اول خواهد بود؛ زیرا معد به معنای مجموع وجود و عدم یا عدم لاحق، قسمی از معد به معنای فراهم‌آورنده قابلیت قابل و آماده‌ساز ماده است؛ زیرا تعریف دومی بر اولی صادق است؛ یعنی آمدن و رفتن جزء قبلی، ماده بعدی را قابلیت‌دار می‌کند که صورت یا عرض جدید را بپذیرد.

#### ۵. اعداد عرض و اعداد سرعت

ذکر این نکته لازم است اعداد فقط برای صورت جدید هم نیست؛ گاهی برای عرض جدید است؛ یعنی فقط تغییرات بنیادی و اساسی و ذاتی نیستند که محتاج اعدادند؛ بلکه تغییرات رویین و سطحی و عرضی هم اعداد می‌خواهند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶: ۳/۸۸۲).



علت حقیقی چیست؟ نسبت علت معده به آن چیست؟ آیا معد، علت است یا نه؟ آیا معد، همان گونه که «ممکن کننده تغییر» است، ممکن است «تسریع کننده تغییر» باشد؛ یعنی نقشی شبیه کاتالیزگر داشته باشد که ماده‌ای است که کمک می‌کند تغییرات شیمیایی سریع‌تر انجام شوند، مثل آنزیم که واکنش‌های زیستی را تسریع می‌کند؟ آیا هر ایجاد در عالم ماده مسبوق به اعداد است یا فقط گاهی این طور است؟ مقالات دیگری می‌طلبد.

### نتیجه گیری

علت معده نه فاعل حرکت است، نه فاعل طبیعی، نه فاعل جعل تألیفی، نه ماده و علت مادی؛ بلکه مستعدساز مستعد، قابل کننده قابل، آماده کننده ماده و ظرفیت بخش به ظرف است به معنای هر چیزی که وجود آن، برای قابل شدن قابل ضروری است. علت معده زمینه معلول را به وجود می‌آورد نه خود معلول را. البته علت معده، دو اصطلاح دیگر نیز دارد: نخست، موجودی که وجود و عدمش شرط معلول است. دوم، مجرای فیض یعنی هر علتی که خودش معلول باشد.

به علت معده، علت اعدادی نیز گفته می‌شود. حاصل اعداد، استعداد است. استعداد - بنابر تحقیقات اخیر - از مقولات عشر نیست، بلکه معقول ثانی فلسفی است. استعداد، منتزاع از وضعیتی است که ماده به گونه‌ای شده است که پذیرای صورت یا عرض جدید است.

## منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱ق)، الشفاء، قاهره: إدارة الثقافة العامة.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۰۶ق)، التعريفات، مصر: المطبعة الخيرية، ج ۱.
- سبزواری، هادی بن مهدی و حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۹)، شرح المنظومة، تهران: نشر ناب
- حیدری، سید کمال (۱۴۳۷ق)، شرح نهاية الحكمة، بیروت: مؤسسة الهدی للطباعة و النشر.
- دلپذیر، جواد (۱۳۹۸)، تأملی در چیستی علت اعدادی، حکمت اسلامی، س ۶، ش ۲، تابستان.
- رکنی، محمدتقی (۱۳۸۷)، عدل الهی، تهران: اداره عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ج ۱.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲)، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: مؤسسه امام صادق ۷، ج ۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۷)، الموجز فی أصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق ۷.
- شیرازی، احمد (۱۳۸۶ق)، تعليقات الفصول، نجف: مطبعة الآداب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم: مكتبة المصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، شرح و تعليقه صدر المتألهین بر الهیات شفاء، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی‌تا)، التعليقات لصدر المتألهین علی الشفاء، قم: بیدار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۷ق)، نهاية الحكمة، قم: مركز مديرية الحوزة العلمية، ج ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، بداية الحكمة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۷)، درآمدی بر فلسفه اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ج ۱۳.
- علمی اردبیلی، علی (۱۳۸۷)، شرح نهاية الحكمة، قم: بوستان کتاب، ج ۱.
- فاضل مقداد، مقداد بن فاضل (۱۳۸۰)، اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیة قم، ج ۲.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۰۹ق) العین، قم: مؤسسة دار الهجرة، ج ۲.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۱)، المحاکمات بین شرحی الإشارات، تهران: مركز پژوهشی میراث مکتوب.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: نشر سایه، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، نقدی بر مارکسیسم، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ الف)، توحید، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۸.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ب)، شرح منظومه، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، درس‌های اسفار، تهران: انتشارات صدرا، چ ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، مجموعه آثار، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، شرح مبسوط منظومه، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸)، فلسفه ابن‌سینا، تهران: انتشارات صدرا، چ ۱.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶)، المنطق، قم، اسماعیلیان، چ ۲.
- میرباباپور، سیدمصطفی و دانشور نیلو، یوسف (۱۴۰۰)، علت اعدادی و نقش آن در پیدایش امور مادی، فلسفه، س ۴۹، ش ۲، پاییز و زمستان.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۸۶)، شرح الإشارات و التنبیها، قم: بوستان کتاب، چ ۲.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۹۹ ق)، کشف المراد، موسوی زنجانی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ ۱.
- وفائیان، محمدحسین (۱۳۹۴)، تحلیل علت معده و لوازم وجودی معرفتی آن، نشریه معارف عقلی، س ۱۰، ش ۳۱، پاییز و زمستان.

